

جهانبینی اسلامی، توسعه پایدار و شهرهای بیابانی ایران

* دکتر محمد نقی زاده

کلمات کلیدی:

جهانبینی اسلامی، توسعه پایدار، شهرهای بیابانی، معماری، طبیعت، فرهنگ

چکیده:

مقاله حاضر سه موضوع بنیادین مرتبط با فعالیتهای انسان در دنیای معاصر (جهانبینی، توسعه پایدار و شهر) را در مورد ایران با ویژگیهای خاص خود (جهانبینی اسلامی، توسعه پایدار و شهرهای بیابانی) به طور اجمال مورد بررسی قرار داده و وجوه اشتراک و ارتباط آنها را معرفی نموده است. جهانبینی اسلامی به عنوان بستر و فضای فعالیت مسلمین، نظریه توسعه پایدار به عنوان یکی از نظریات مطرح و شهرهای بیابانی ایران به عنوان یکی از بارزترین ساخته های انسان که ضمن تأثیرپذیری از جهانبینی اسلامی پاسخگوی اصول توسعه پایدار نیز بوده اند، به بحث گذارده شده اند. نگاهی به بافتهای تاریخی و معماری شهرهای بیابانی ایران نشان می دهد که ساکنان این مناطق یکی از بارزترین وجوه شناسایی قوانین حاکم بر عالم وجود و طبیعت را که منبعث از جهانبینی اسلامی می باشد در جهت ایجاد محیطی پایدار و مناسب زندگی انسان، تجلی کالبدی بخشیده اند. این شهرها اصول و روشهایی را بکار گرفته بود که نه تنها تخریب و ضایعه ای را بر محیط تحمیل نمی کردند، بلکه همواره به عنوان عامل کمال بخشیدن به ماده نیز ایفای نقش می نمودند. به عبارت دیگر اصول شکل دهنده این شهرها نه تنها پاسخگوی نیازهای انسان بودند، بلکه فراتر از آن در جهت رشد و تعالی او نیز ایفای نقش می نمود. با اتکاء به تجربیات ساکنین شهرهای بیابانی ایران مقاله حاضر سعی در شناسایی آن دسته از اصولی خواهد نمود که اولاً از فرهنگ و باورهای مردم نشأت گرفته اند و ثانیاً در دوران معاصر و در راستای تجلی توسعه پایدار نیز قابل استفاده و بهره گیری می باشند.

* دکترای طراحی شهری، مدیر واحد تحقیقات مهندسی مشاور پارت.

۱- سرآغاز

با طبیعت و همچنین نحوه نگرش به این ارتباط و به طبیعت بکلی دگرگون گردید و مشابهتهای کاملی با آنچه که در غرب می‌گذشت به منصفه ظهور رسید. ارتباط انسان با طبیعت قطع شد، آلودگیهای محیطی به اوج خود رسید، تخریب محیط زیست شدت یافت و به طور اجمال تبعیت از الگوهای اولیه (ونه حتی پیشرفته و متأخر) غربی رواج یافت. حتی وقتی که مشکلات و تنگناها جلوه نمودند، برای یافتن راه حلها نیز مجدداً الگوها و ایده های غربی و وارداتی به کار گرفته شدند. فی الواقع هر آنچه که بنام توسعه شهرسازی و معماری و صنعت و سایر فعالیتهای مرتبط با فن آوری انجام شد، فاقد مبانی نظری ای بود که منبعث از جهان بینی و فرهنگ اسلامی- ایرانی باشد. این فقدان مبانی نظری ملی، سبب می‌گردد تا الگوها و ایده های بیگانه که عاری از توجه به جنبه های معنوی حیات، و بالعکس، متمرکز بر جنبه های مادی و عمدتاً اقتصادی بوده اند مورد استفاده و مبانی طرحها و برنامه ها قرار گیرند. این اشکالات از طبیعت و ماهیت «توسعه» و مبانی خاستگاه آن یعنی تفکر حاکم بر مغرب زمین سرچشمه می‌گیرد. تاریخ ظهور این اصطلاح (توسعه) حاکی از آن است که مفاهیم جدیدی که پیدا شده با فروپاشی تمدن مسیحی و انقلاب صنعتی پیوند نزدیکی داشته است. آنان که لفظ توسعه را خصوصاً در کشورهای غیر غربی بکار می‌گیرند در واقع پیش از بکارگیری آن، مبادی تفکر جدید غرب را پذیرفته اند. سخن گفتن از توسعه به معنی پذیرش مفهوم «توسعه نیافتگی» و در نتیجه قبول این معناست که برنامه های منطبق با الگوهای ممالک «توسعه یافته» باید به مورد اجرا گذارده شود (چیتیک، ۱۳۷۲). به همین دلیل است که همیشه تأکید بر این است که اولاً به مبانی نظری ایسده ها و آراء وارداتی باید توجه کرد و ثانیاً باید به دنبال پی افکندن الگویی ملی برای نظریه های جدید بود و ثالثاً بایستی معیارهای برآمده از مبانی نظری مبتنی بر جهان بینی اسلامی و فرهنگ ملی را در اختیار داشت تا آراء و طرحها و برنامه های وارداتی را با آنها ارزیابی نمود. علی ایحال مقاله حاضر سعی بر شناخت آن دسته از ویژگیهایی از تجارب معماری شهرهای بیابانی دارد که در راستای تحقق توسعه پایدار عمل می‌نمایند. با این تذکر که با توجه به این که فعالیت انسان جدای از عقاید و باورها و فرهنگ او قابل بررسی نمی‌باشد، موضوعات مورد بحث در مقاله حاضر در پرتو فرهنگ ایرانی - اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

به دلیل تبعیت انسان دوره ماقبل صنعت از قوانین حاکم بر عالم وجود، و همچنین به جهت معنویتی که کم و بیش بر آرمانها و نحوه نگرشش به جهان هستی و بالنتیجه بر اعمال او حکومت داشت، تنها عدم شناخت برخی از همان قوانین، حیات انسان را تهدید می‌کرد. با ورود به عصر صنعت، انسان به کشف سریعتر قوانین حاکم بر عالم هستی و بهره گیری از آنها نایل آمده با تمرکز انسان بر (تنها) قوانین مکشوفه و غفلت از سایر قوانین، به فراموشی سپردن وحدت و کلیت واحد جهان هستی و فقدان نگرش معنوی، تعادل موجود در طبیعت دچار خدشه و آسیب شد. این خروج از تعادل به صورت عاملی در جهت تهدید انسان درآمد. توسعه ای که انسان عصر صنعت به آن دست یازید، توسعه ای ظاهری و محدود و مادی بود که در بطن خویش تخریب و تباهی را می‌پروراند. پس از دوره ای نسبتاً طولانی، انسان با آگاهی به اشتباهات خویش سعی در جبران مافات و به کارگیری برنامه هایی را دارد که به توسعه پایدار بینجامد. در این راه، تجربه تمدنهایی که با الگوها و عقاید و آراء متکی بر معنویت شکل گرفته و گرایش اصلیشان به سمت حفظ و تقویت تعادل موجود در جهان بوده است، یکی از بهترین و غنی ترین شواهد می‌باشد. خوشبختانه مهد یکی از این تمدنها، یعنی ایران و به ویژه شهرهای بیابانی آن شاهد گویایی است.

مروری اجمالی بر تحولات شهرهای بیابانی ایران نشان می‌دهد که با ورود آراء و الگوهای بیگانه و تقلید و تکرار بدون ارزیابی آنها، توسعه شهرها و در نتیجه رابطه انسان و طبیعت و کالبد شهرها در جهتی مخالف گذشته و در تضاد با اصول و ارزشهای فرهنگی و محیطی بدون اتکا به مبانی نظری منبعث از باورهای جامعه به جریان افتاد. این پدیده عامل دگرگونی محیط و دوری روزافزون از توسعه پایدار گردیده است. نگاهی گذرا به طرحها و برنامه های شهری معاصر نشان دهنده این مطلب بنیادین است که هیچگاه به لزوم و وجود مبانی نظری و ابداع و پیشنهاد الگویی ملی و مبتنی بر فرهنگ اسلامی - ایرانی برای ایجاد محیط زندگی (طبیعت و محیط مصنوع و ارتباط آنها) توجهی جدی میزول نگردیده است. بنابراین به اجمال می‌توان گفت که با ورود الگوها و اندیشه های وارداتی در معماری و شهرسازی و تکرار و تقلید از آنچه که توسعه نامیده می‌شد و بدون توجه به معیارهای ملی، یافتههای تاریخی دگرگون شده و نحوه ارتباط انسان

۲- کلیات و تعاریف

در تعریف انسان و طبیعت و همچنین رابطه این دو با یکدیگر، هر جهانبینی و فرهنگی آراء خاص خویش را دارد که البته در بسیاری موارد وجوه اشتراکی بین فرهنگها و مکاتب مختلف مشاهده می شود. ذیلاً به برخی آراء مرتبط با موضوعات فوق در فرهنگ اسلامی - ایرانی اشاره می شود. علاوه بر آن با عنایت به موضوع بحث یعنی توسعه پایدار که یکی از نظریه های جدید و مورد توجه جوامع و مدیران آنها می باشد، نگاهی اجمالی به اصول اساسی آن به عمل خواهد آمد. طبیعی است که کلیه این تعاریف، تعاریفی اجمالی و در حد لازم برای وضوح بحث اصلی می باشند، و مطالعه بیشتر (در صورت لزوم) به منابع مرتبط ارجاع می شود.

جهانبینی اسلامی

اعتقادات و باورهای هر جامعه و تمدن و فرهنگی مبین نوع و مختصات جهانبینی اشان می باشد. جهانبینی است که تبیین کننده نحوه نگرش انسان به عالم وجود بوده و جهت فعالیتها و ارتباطش را با جهان تعیین می نماید. هر جهانبینی اصول و معیارهایی را برای رابطه انسان و عالم هستی معرفی می کند. از آنجایی که بخشهای بعدی مقاله به برخی از این اصول در جهانبینی اسلامی اشاره خواهد داشت، در اینجا تنها به دو اصل بنیادین به عنوان وجه تمایز و اصول بنیادین جهانبینی اسلامی اشاره می شود. واضح است که رکن اصلی اسلام اصل توحید است که به عنوان دکترین خاص اسلام بر همه فعالیتها و مسلمین معتقد به آن تأثیر داشته است (نصر، ۱۳۵۹). اصل دیگر عدل است که به صورت تعادل و تناسب و میزان در عالم وجود تجلی یافته است: والسماء رفعتها و وضع المیزان (الرحمن: ۹). و در ذیل این آیه شریفه است که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: بالعدل قامت السموات و الارض: آسمانها و زمین به عدل برپاست.

انسان

در فرهنگ اسلامی، انسان جانشین خداوند در زمین است (فاطر: ۳۹) که بر بسیاری مخلوقات برتری داده شده (اسراء: ۷۰) و زمین به عنوان محل زندگی او قرار داده شده است (نمل: ۶۱) و اعراف: ۲۴ و ۷۴). از آنجایی که انسان برای حیات در جهانی دیگر خلق شده (مؤمن: ۳۹)، و زمین تنها به عنوان ممر و مکان آماده

شدن و صلاحیت یافتنش برای ورود به حیات جاوید ایفای نقش می نماید (بقره: ۳۶ و مؤمن: ۳۹)، بنابراین مهمترین ضرورت نیز بهره گیری مناسب از جهان و اجزاء آن برای وصول به این اهداف می باشد. از مجموعه ویژگیهایی که اسلام برای حیات و فعالیت انسان تبیین می نماید چنین استنباط می شود که افعال انسان به عنوان جانشین خدا در زمین بایستی به صفات فعل الهی متصف باشد. به این ترتیب مجموعه ویژگیهای تأثیرگذار بر فعالیتها و انسان متشکل از «اصول توصیه شده برای حیات وی» و «قوانین حاکم بر عالم وجود» می باشد که در صفحات آتی به اختصار معرفی خواهند شد.

طبیعت

عالم هستی و به تبع آن طبیعت متشکل از سه قلمرو و مفهوم و ناحیه متمایز می باشد: یکی عناصر طبیعی یا کالبد طبیعت که در تفکر اسلامی به عنوان نمادهای قدرت و علم الهی (بمات، ۱۳۷۰، و Lings, 1991) معرفی می شوند. دومی قوانین تنظیم کننده فعالیت و روابط این عناصر و به عبارتی قوانین حاکم بر جهان هستی و طبیعت می باشند که به عنوان نظم الهی (Divine order) از آنها یاد می شود و می توانند به عنوان الگویی برای فعالیتها و انسان مطرح شوند. سومین ناحیه عبارت از ناحیه معنا یا ملکوت جهان می باشد که از آن به عالم امر نیز تعبیر می شود. مجموعه این سه قلمرو در تعالیم اسلامی به عنوان آیات الهی معرفی می شود، که تفکر و تدبر و تعقل در باره آنها و در باره ارتباطشان با یکدیگر، انسان را به شناخت بهتر عالم وجود و در نهایت به شناخت خالق هستی و وحدانیت او رهنمون می گردد (امام صادق ع، ۱۳۵۹، مطهری، ۱۳۶۷، جوادی آملی، ۱۳۶۳ و نصر، ۱۳۵۹).

رابطه انسان و طبیعت

تعالیم قرآنی با بیان اصولی بنیادین، نحوه تماس و بهره گیری از منابع طبیعی را در قالب اصول و ارزشهایی که برای حیات انسان توصیه شده اند، به وضوح تبیین می نماید. در واقع این اصول و ارزشهای مقرر برای حیات انسان هستند که راه تماس و برخورد و بهره برداری از طبیعت را نیز می نمایند. اصول و ارزشهایی همچون «کمالجویی»، «اجتناب از اسراف»، «رعایت

نموده و می‌گوید: در تمام اقتصادهای صنعتی دنیا تجربه‌ای از پایداری محیطی نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون که بقا و دوام این صنایع به انباشته‌های پایان پذیر محیطی اتکا دارد (Ekinz به نقل از طیبیان، ۱۳۷۸). اجمالاً توجه به این نکته ضرورت دارد که اصولاً صنایع، نه به دلیل استفاده‌شان از منابع طبیعی و محیطی است که بر ضد پایداری محیطی عمل می‌کنند، بلکه به دلیل ماهیت و مبانی نظریشان است که چنین هستند. در واقع به دلیل نوع نگرش صنعتگران مدرن به طبیعت و منابع طبیعی و رابطه آنها با انسان و نسبت انسان با آنها و اموری از این قبیل است که وضعیت ناپایداری را بوجود آورده و آن را تشدید نموده است. علی‌ایحال در مورد توسعه پایدار به اجمال می‌توان گفت که پس از تعریف کلی که توسط گزارش برانت لند ارائه شده، توسعه پایدار در ابعاد گوناگونی از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، شهری و غیره تفسیر شده است. با این حال هنوز تعریف روشنی از آن ارائه نگردیده است. به طوریکه گفته اند تعریف توسعه پایدار سخت تر از تعریف نشانه‌های ناپایداری است (Rao, 2000). در حقیقت در گرایشهای کنونی انسان در مقابل طبیعت عمل می‌کند و بر اساس دانش کنونی مهمترین عوارض این ناپایداری عبارتند از: گازهای گلخانه‌ای و تغییرات هوا، تحلیل لایه اوزون، اسیدی شدن هوا، آلودگیهای سمی، از بین رفتن گونه‌ها، جنگل زدایی، تحلیل زمین و بیابان زایی، تحلیل منابع تجدیدناپذیر مانند سوختهای فسیلی و معدنی، و افزایش آلودگی‌های شهری و ضایعات جامعه. حال آیا می‌توان توسعه پایدار را به عنوان فرایندی تعریف کرد که به واسطه آن موارد فوق به حد قابل تحملی برسند؟ (Fuma, 1995) برای روشن شدن چهارچوب توسعه پایدار می‌گویند که پایداری از زمین حمایت می‌کند تا هم برای نسلهای کنونی و هم نسلهای آتی با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی و البته در یک کثرت فرهنگی شرایط مناسب را فراهم نماید و این امر از طریق کثرت بیولوژیکی و حفاظت و استفاده مناسب از منابع هوا، آب، و زمین امکان پذیر می‌گردد و تنها در چنین صورتی است که مفهوم توسعه پایدار هم به انسان و هم به محیط زیست برمی‌گردد.

رابطه توسعه پایدار و جهانیابی اسلامی

نظریه توسعه پایدار که در پی اثبات مشکلات ناشی از بهره‌گیری بی‌رویه از طبیعت و تخریبهای وارده به محیط زیست و

اعتدال»، «اصلاح زمین»، «اجتناب از لغو و بطالت در زمین» و امثالهم مشخص می‌کنند که هر گونه دخل و تصرفی در طبیعت بایستی منجر به کمال و اصلاحی شده و از هر گونه فساد و اسراف و تباهی و بیهودگی بری باشد. ضمن آنکه نوع استفاده نیز بایستی بر مبنای «میزان» و «اندازه» و «مقدار» و «حساب» معین و در یک کلام برنامه و طرح مشخص باشد. به طور اجمال می‌توان گفت که تفکر اسلامی به شدت مبلغ و مشوق حفاظت محیط زیست می‌باشد، که این تفکر حتی در مراسم و آداب عظیمی همچون مناسک حج نیز نمود یافته است (امام خمینی، ۱۳۷۷). حد اعلا این گونه برخورد با طبیعت در دوره ظهور امام عصر (عج) به منصف ظهور می‌رسد که به آبادی زمین همت گماشته و منابع طبیعی را در مکان خویش صرف می‌نماید (مطهری، ۱۳۹۸ هـ.ق). در واقع به استناد به تعالیم قرآنی، می‌توان گفت که از نظر اسلام، طبیعت موجود واحد و هوشمندی است (اسراء: ۴۴، انبیاء: ۱۹-۲۰) که اگرچه برای انسان خلق شده است (لقمان: ۲۰ و جاثیه: ۱۳) لکن انسان مجاز نیست که به هرگونه که میل کند در آن تصرف نماید.

توسعه پایدار

تعبیر توسعه پایدار که متشکل از دو واژه «توسعه» (development) و «پایدار» (Sustainable)^۱ می‌باشد، بیانگر این واقعیت مهم است که توسعه‌ای که همچون سرابی طی دهه‌های متمادی انسان دوران صنعت را به دنبال خود می‌کشید، عواقب نامطلوبی را برای انسان و محیط زندگی او به ارمغان آورد که جهان را به سمت اضمحلال و ناپایداری و تباهی سوق می‌داد. روزی انسان بخود آمد و به این نتیجه رسید که باید به توسعه‌ای بیندیشد که پایدار و پردوام بوده و ضامن حیاتی سالم برای او و آیندگان باشد. از آنجائی که مفهوم توسعه علیرغم ابهاماتی که در معنا و تفسیرش وجود دارد، به جهت اولین بار در مقوله اقتصاد مطرح شده است همچنان با اتصال به موضوعات دیگر، آنان را نیز به سمت اقتصاد و به طور عام جنبه مادی و کمی زندگی سوق می‌دهد (بشک، ۱۳۷۰ و دیوب، ۱۳۷۰). مفهوم «پایداری» و «توسعه» نیز از این گرایش در امان نمانده است (Rao, 2000). برای نمونه اکینز ریشه‌های پایداری محیطی و یا عدم تحقق آن را در سیستم‌های اقتصادی جستجو

^۱ برگردان مفهوم Sustainable پایدار و درخور است. سردبیر

طی سالیان اخیر اگرچه که برنامه‌هایی در جهت پیشگیری از گسترش کویر و بیابان زدایی تهیه شده است، لکن اتکاء اصلی بر علوم جدید و فناوری نوین بوده و استفاده از تجارب با ارزش گذشتگان و روزآمد نمودن دانش بومی در حداقل بوده و بطور جدی مورد توجه قرار نگرفته است. علی‌ایحال وجیزه حاضر بدون تأکید بر کالبد (به عنوان الگویی ثابت و لایتغیر) و حتی بدون قصد ارائه الگویی کالبدی، سعی بر آن خواهد داشت تا آن دسته از اصول حاکم بر این شهرها را که منبعث از فرهنگ و جهانبینی مردم بوده و امکان بهره‌گیری از آنها در عصر حاضر (با تفسیر و روشی خاص) وجود دارد، معرفی نماید. توضیح اینکه بسیاری مطالعات به موضوعات مختلف مرتبط با شهرهای بیابانی پرداخته‌اند که عمدتاً بر مباحث فیزیکی متمرکز بوده‌اند. نوشتار حاضر به مباحث نظری پرداخته و مطالعه سایر مباحث را به منابع مربوطه ارجاع می‌نماید.

۳- توسعه پایدار در شهرهای بیابانی ایران

در بررسی رابطه شهرهای بیابانی ایران با توسعه پایدار موضوعات متعددی قابل تعمق و توجه هستند که از میان آنها، با توجه به موضوع بحث، بر دو عنوان اصلی تکیه خواهد شد. عنوان اول: اصول حاکم بر عالم وجود به عنوان ارکان اصلی توسعه پایدار در جهانبینی اسلامی است. با بیان این قسمت مبنایی برای نسخه ایرانی - اسلامی توسعه پایدار و یا توسعه پایدار برخاسته از جهانبینی اسلامی تبیین خواهد شد. عنوان دوم به ویژگیهای شهرهای بیابانی ایران و توسعه پایدار اختصاص خواهد داشت. این ویژگیها نیز به نوبه خود در دو قسمت مورد بررسی قرار خواهند گرفت. یک قسمت به مصادیق تاریخی و یا به عبارتی به ویژگیهای توسعه پایدار در بافتهای تاریخی می‌پردازد و قسمت دیگر به مقایسه بافتهای جدید با اصول توسعه پایدار اشاره خواهد داشت.

اصول حاکم بر عالم وجود

شهرهای بیابانی ایران، در طول تاریخ محیط مناسبی را برای زندگی و فعالیت انسان، در یک اقلیم خشن و سخت و ظاهراً نامناسب برای حیات و فعالیت فراهم آورده بودند. این وضعیت حاصل به کار بستن و تبعیت از اصولی بود که می‌توان از آنها به عنوان «اصول حاکم بر عالم وجود» تعبیر نمود. ذیلاً به معرفی

بالتجیه خطرانی که از ناحیه آنها حیات بشری را تهدید می‌نمایند، ارائه و با سرعت عالمگیر شده است، موضوعی است که با جامعیت بیشتری در فرهنگ اسلامی مطرح شده است. از آنجایی که ریشه‌های توسعه پایدار در جهانبینی اسلامی در جای دیگری نسبتاً به تفصیل بیان و منتشر گردیده است (امین زاده و نقی زاده، ۱۳۷۸) به منظور اجتناب از تکرار و اطاله کلام ضمن توصیه مطالعه آن، در اینجا تنها به این نکته اساسی اشاره می‌شود که در مقایسه با نظریه توسعه پایدار که به نوعی بر حفاظت از منابع طبیعی و پذیر تأکید می‌نماید، تفکر اسلامی در بهره‌گیری از منابع طبیعی کمال بخشیدن به ماده، شرافت بخشیدن به آن و رعایت اعتدال و میانه روی و جامع‌نگری و اجتناب از اسراف و تبذیر و بطور اجمال رعایت عدالت را شرط اساسی می‌شمارد، که این عدالتجویی و رفتار عادلانه، ایده توسعه پایدار را نیز در خویش مستتر دارد. مباحث اخیری که در مورد توسعه پایدار مطرح می‌شود تا حدود زیادی به تفکر اسلامی نزدیک است. این تفکر بر این باور استوار است که تا وصول انسان به توسعه ای پایدار و یا به عبارتی توسعه انسانی پایدار هر گونه برنامه ای ممکن است یا با شکست مواجه شود و یا اینکه اصولاً برنامه به دلیل عدم جامع‌نگری و پرداختن به عده محدودی عوامل به توسعه پایدار نینجامد. بنابراین ایده اصلی توسعه پایدار ملهم از جهانبینی اسلامی بر کمال انسان و یا به عبارتی بر توسعه پایدار انسانی (به عنوان فضا و بستر سایر جنبه‌های توسعه) متمرکز خواهد بود.

شهرهای بیابانی

شهرهای بیابانی ایران که متعاقباً بیشتر معرفی خواهند شد، مجموعه شهرهایی در حاشیه کویرها و بیابانهای خشک و لم‌یزرع داخلی ایران هستند که با بکار بستن اصولی همچون تأمین آب از راه دور (با قنات)، معماری خاص با بهره‌گیری از امکانات و دانش بومی، صنایع دستی خاص، و هنرهای بینظیر در زمینه‌های مختلف و حتی نوع خاص ارتباط با سایر جوامع به مضاف شداید و ناملايمات محیطی و اقلیمی رفته، و محیط را به گونه ای مثال زدنی مناسب زیست انسان نموده‌اند. جملگی این عوامل شگفتی‌آفرین که نشان از اراده انسان دارند، بیشترین توجه محققین را در شناسایی ویژگیهای این شهرها بخود جلب نموده است تا جایی که ادبیات مربوط به آنها قسمت اعظم ادبیات مرتبط با معماری و شهرسازی و تاریخ و جغرافیای این مرز و بوم را تشکیل داده است.

آن عضو تلقی شده است. در رابطه، با توضیح قانونمداری وحدت‌گرایی جهان هستی مرحوم علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید: خدا اجزاء جهان هستی را پدید آورده و آنها را به یکدیگر پیوند داده و حوادث گیتی را بر اساس نظام اسباب به جریان انداخته است. پس هر موجودی در ضمن نظام وجودی خاص خود حرکت می‌کند و اگر از خط معینی که سایر ارباب برای او معین کرده‌اند منحرف شود به اختلال نظام آنها منجر خواهد شد و این، درگیری یک موجود است با نظام علل و اسباب. در این حال سایر اسباب هستی یعنی اجزاء دیگر عالم وجود به پای می‌خیزند تا کار این موجود را تعدیل کنند و آن را به خطی بازگردانند که با آنها سازگار باشند و شر را از خود دفع کنند. اگر این جزء هستی که از راه راستی که برای او ترسیم کرده‌اند منحرف شده به استقامت گزیند که چه بهتر و گرنه اسباب خردکننده طبیعت و مصیبت‌ها و بلائای نازل، پایمالش خواهد ساخت و این یکی از نوامیس کلی طبیعت است (طباطبائی، ۱۳۶۳). در واقع ارائه برنامه‌هایی همچون توسعه پایدار نیز نشان از این موضوع دارد. انسان به عنوان عضو متمرکز جهان هستی با بروز اشکالات موجود در جهان متوجه اشتباه خود شده و در پی اصلاح خویش برآمده است. او اکنون می‌داند که اگر به همان منوال ادامه دهد، مطمئناً سرنوشتی جز نابودی در انتظارش نخواهد بود.

اصول حاکم بر حیات انسان نیز، که خود وجهی از اصول حاکم بر جهان هستی هستند، در دو زمینه قابل بررسی است. زمینه اول شناسایی اصول تکوینی و زمینه دوم تبیین اصول تشریحی می‌باشد. اصول تکوینی در واقع همان اصول حاکم بر عامل وجود هستند و اصول تشریحی نیز اگرچه در مورد سایر موجودات امری تکوینی هستند اما در مورد انسان به اختیار و اراده او منوط شده‌اند. به عبارت دیگر انسان به عنوان اشرف مخلوقات و موجود متفکر و باشعور و آزاد و مخیر، تحت تأثیر دو دسته نیرو و یا دو گروه از اصول قرار دارد. گروه اول همان نیروهای حاکم بر جهان هستی هستند که بهر حال بر انسان نیز به عنوان عضوی از جهان هستی اثر دارند. گروه دوم اصولی هستند که انسان به اختیار می‌تواند آنها را در اعمال خویش مرعی دارد. این اصول در وجه متعالی و معنوی خویش غالباً اصولی هستند که توسط مصلحین و انبیاء الهی به طور خاص توصیه شده‌اند. لازم به ذکر نیست که در اعمال و برنامه‌های انسانی، گروه اول نیز، آگاهانه و توسط انسان می‌توانند به کار گرفته شوند و یا اینکه مورد غفلت و انکار قرار

اجمالی آنها اشاره می‌شود. قبل از ورود به بحث معرفی این اصول که در واقع شکل دهنده شهرهای بیابانی ایرانی هستند، قابل ذکر است که این اصول در مقولات مختلفی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند که اهم آنها عبارت از توسعه شهرها، اصلاح بافت‌های متأخر مسئله دار و ناهماهنگ با انسان و محیط، و نوسازی و بهسازی و احیای بافت‌های تاریخی در جهت و تحصیل توسعه ای پایدار می‌باشد. در زمینه بهره‌گیری از این اصول باید توجه داشت که تنها شکل کالبدی این اصول در بافت‌های تاریخی نیایستی به عنوان الگو و مدل یگانه و منحصر به فرد تلقی شده و سعی در تکرار آنها به عمل آید و یا اینکه به عنوان الگوی یکتا و لایتغیر معماری و شهرسازی ایرانی و اسلامی معرفی شوند، بلکه کالبد بجا مانده از گذشته (که اصول مورد نظر در آن مرعی شده باشد) تنها می‌تواند به عنوان تفسیر زمانی و مکانی اصول مورد نظر مطرح شده و برای عصر حاضر تفاسیر مناسبی از آنها ارائه شود. در واقع در بررسی‌های تاریخی آنچه که مهم است اصول و ارزشها هستند و نه جسد و کالبد تاریخی.

با عنایت به تعدد و وسعت ظواهری اصول حاکم بر عالم وجود و حیات انسان، و به منظور اجتناب از اطاله کلام، تأکید این وجیزه بر دو اصل بنیادین «وحدت» و «عدل» متمرکز خواهد بود. این تأکید از آن جهت است که این اصول علاوه بر آنکه اصولی جهانی و مورد اتفاق نظر جوامع و جهانبینی‌های مختلف با تعاریف گوناگون هستند، به عنوان اصول بنیادین تفکر اسلامی شناخته شده‌اند. مضافاً اینکه سایر اصول را نیز می‌توان به عنوان زیر مجموعه آنها منظور و محسوب نمود. در واقع با انتخاب «عدل» و «وحدت» به عنوان اصول اصلی حاکم بر عالم هستی، سایر اصول (همچون نظم و تعادل و هماهنگی و سلسله مراتب و اندازه و حد) را می‌توان به عنوان اصول ثانویه تمایع آنها معرفی نمود.

عالم وجود کلیتی واحد است که جملگی اجزاء و عناصرش به یکدیگر مرتبط بوده و بر یکدیگر تأثیر داشته و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. اصولاً انتزاع اجزای جهان از یکدیگر امری غیر ممکن می‌نماید. این ارتباط و هماهنگی و همبستگی و وحدت که علاوه بر حکمای الهی مورد تأکید و اثبات دانشمندان و متفکران علوم مختلف نیز می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲) به گونه‌ای تبیین می‌شود که عکس العمل عناصر طبیعی در برابر کوچکترین عدم تعادل و سرپیچی یک عضو از این اصول به عنوان وسیله اصلاح

توسعه پایدار شناخته می شود (Chambers, 1993). مروری اجمالی بر ادبیات موجود نشان می دهد که این امر که فی الواقع به تمرکز بر خودکفایی تأکید می ورزد مورد توجه شارع مقدس (ص) نیز بوده است. چنانچه در حدیث آمده است تسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی. خداوند به یکی از پیامبران وحی نمود، که به مؤمنان بگو: پوشاک دشمنان مرا نپوشید، و خوراک آنان را نخورید، و راه و رسم آنان را در پیش نگیرید، که اگر چنین کنید همچون دشمنان من دشمن من خواهید شد. (وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۷ به نقل از اراکی، ۱۳۷۸).

توجه به شأن و مقام انسان

اگرچه که تفکر انسانگرایانه (humanism) رشد یافته پس از رنسانس، بر انسان و اهمیت او تأکید می نماید، لکن باید توجه کرد که انسانگرایی موصوف با اهمیتی که تفکرات و تعالیم الهی برای اهمیت و مقام و شأن انسان مطرح می نمایند متفاوت است. بنیاد این تفاوت در بسیاری زمینه ها از جمله باور به خدا، توجه بر رابطه انسان و خالق هستی، رابطه انسان و طبیعت و به عبارتی نسبت این دو مقوله با یکدیگر و رابطه انسان با ماوراء الطبیعه قابل شناسایی می باشند (لقمان: ۲۰، جاثیه: ۱۳، ص: ۷۲، فاطر: ۳۹، بقره: ۳۴ و نحل: ۱۲). در واقع انسانگرایی معاصر ضمن محدود شدن بر جنبه دنیوی حیات انسان و غفلت از جنبه معنوی و روحانی حیات، و با مطلق العنان دانستن وی، یکی از مهمترین عوامل بر هم زدن تعادل موجود در طبیعت بوده است.

پیوستگی

علیرغم آنکه وقوع بسیاری از پدیده های طبیعی تصادفی و اتفاقی قلمداد می شود ولی دقت در فرایند وقوع آنها نشان می دهد که همگی آنها از قوانین پیچیده ریاضی و هندسی تبعیت می نمایند. به عبارت دیگر، در عالم وجود هیچ جزء و عنصری منفک از سایر اجزاء و بدون ارتباط با آنها خلق نشده است. این پیوستگی و وحدت حاصل اعمال نظم هماهنگ (harmonic order) است که نتیجه آن ظهور تعادل در عالم وجود می باشد. همانطور که حکما و فلاسفه در مقایسه عالم کبیر (macrocosm) و عالم صغیر (microcosm) بر شباهت قوانین حاکم بر انسان و جهان هستی تأکید می کنند (جعفری، ۱۳۶۳ و ۱۳۵۲، پورنامداران، ۱۳۶۷ و نصر ۱۳۵۹)، شهر را نیز می توان چون بدن انسان و یا

گیرند. اهم اصول لازم رعایه در افعال انسانی، آنگونه که تعالیم اسلامی به آن اشاره دارند و با موضوع این نوشتار نیز مرتبط هستند عبارت از اصول ذیل می باشند. با این توضیح لازم که در مورد هر اصل معرفی اجمالی به عمل آمده و مطالعه بیشتر به منابع ذیربط احاله می شود.

اصلاح در زمین و اجتناب از فساد در آن

اصلاح در زمین و اجتناب از فساد در آن را می توان به عنوان محمل فعالیت های انسانی و جامع ارزشهایی که بایستی مدنظر قرار گیرند مطرح نمود. این دو زمینه که در واقع دو روی یک سکه هستند، جایگاه خاصی در تعالیم اسلامی داشته و ناظر بر جملگی اعمال و فعالیت های انسانی می باشند. به همان اندازه که اصلاح امری پسندیده است، فساد در زمین امری مطرود و مذموم است که باید از آن اجتناب شود (اعراف: ۵۶، بقره: ۱۱ و اعراف: ۷۴، ۸۵ و ۱۴۲، و طباطبایی، ۱۳۴۶، و جوادی آملی، ۱۳۶۶). گرایش به اصلاح و یا تمایل به فساد در زمین، در واقع تجلی و نمایش دو گونه طرز تفکر و جهانبینی است که مبنای اولی توحید و سرچشمه دومی شرک است. زیرا اصلاح جلوه تعادل و توازن و وحدت و رحمت و جمال، و فساد جلوه ظلم و عدم تعادل و تفرقه و تجزیه و پلیدی می باشد (جنتیک، ۱۳۷۲).

عمران زمین

یکی از وظایف تعیین شده در زمین توسط تعالیم اسلامی برای انسان در زمین اهتمام به عمران و آبادی زمین است. در واقع بنا به تعالیم اسلامی انسان به عمران زمین گمارده شده است (هود: ۶۱) و بالتبیین می توان در قالب اصلاحگری و اجتناب از فساد، عمران در زمین را به عنوان یکی از بنیادی ترین وظایف انسان در زمین مطرح نمود. برای انجام صحیح این کار نیاز به شناسایی ابزار و لوازم و مصالح و برنامه مورد نیاز می باشد.

بوم آوری

بوم آوری در واقع تفسیر و تأویل استقلال و خودکفایی توصیه شده برای جامعه مسلمین است. امروزه اهمیت صنایع و توانائیا و فن آوری و نیروی انسانی و تخصصهای بومی، بر متفکران و تصمیم گیران آشکارتر شده و به عنوان یکی از اصول

به منظور اختراز از اطاله کلام، به ذکر موضوعات فوق بسنده شده و یادآور می شود که بسیاری اصول دیگر همچون قناعت، تعادل، توازن، پرهیز از زیاده روی، اختراز از بطالت و بیهودگی، نیز قابل بحث می باشند که مطالعه در مورد آنها به منابع ذیربط ارجاع می شود. (بقره: ۳۴، نسا: ۱۹، مائده: ۸، مؤمنون: ۳، اسراف: ۳۱، فرقان: ۲ و ۶۷ لقمان: ۱۹، حجر: ۱۹ و ۸۵، قصص: ۵۹، یونس: ۵ و ۸۳، هود: ۱۱۶، رحمن: ۷-۹، شعراء: ۲-۱۵۱، انبیاء: ۱۶، ص: ۲۷ و ۲۲، فاطر: ۳۹، نحل: ۱۲، لقمان: ۲۰ و امام علی (ع)، طباطبائی، ۱۳۶۲ الف و ۱۳۶۲ ب، جوادی آملی، ۱۳۶۶).

مروری اجمالی بر اصول فوق الاشاره که بایستی بر حیات انسان مسلط بوده و فعالیتهای او را هدایت نمایند نشان می دهد که اینها نیز لولا به عنوان زیر مجموعه های اصل بنیادین حاکم بر عمل و فعالیت و حیات عالم وجود یعنی «عدل» مطرح می باشند و ثابا حاصل مرعی داشتن آنها، در عین کثرت، به وحدتی می انجامد که زیبایی و خیر و سعادت را برای انسان تأمین خواهد نمود.

ویژگیهای شهرهای بیابانی و توسعه پایدار

بررسی ویژگیهای شهرهای بیابانی ایران و مقایسه آن با اصول فوق الاشاره توسعه پایدار، در دو محدوده متمایز قابل بررسی است: یکی در بافتهای تاریخی (گذشته شهر) و دیگری در شهرهای حاضر متشکل از بافتهای تاریخی و معاصر.

مصادیق تاریخی

همانگونه که در بخشهای گذشته نیز روشن شد، بی مناسبت نیست تا به این موضوع اساسی اشاره شود که جهانبینی اسلامی اصول و راهبردهایی را برای فعالیت و مشی انسان در طول زندگی خویش تبیین می نماید که مذاقه در آنها نشان از سبقتشان بر مبانی نسخه غربی توسعه پایدار دارد. اختراز از اسراف و بطالت، استفاده از مصالح بومی، انتخاب رنگ و اشکال مناسب، توجه به نوع و روش بهره گیری از منابع طبیعی، انتخاب منابع انرژی مناسب، تلفیق جنبه معنوی و مادی حیات به عنوان بنیاد و چتر مسلط بر فعالیتهای انسان و نتایج حاصله از آنها، احساس مالکیت انسان بر اشیاء و فضاها به عنوان عاملی در جهت حفاظت و بهره برداری بهتر از آنها، توجه به روح جمعی به جای فردگرایی و

بالمکس بدن انسان را همچون شهری عظیم محسوب نمود که نظمی هماهنگ بر آنها مسلط است. از همین جا است که می توان برای بسیاری از بافتهای تاریخی شهرها (که به ظاهر بی نظم هستند) و حتی به عنوان توصیه طراحی بافتهای جدید، نظسم اندامواره ای (organic order) را پیشنهاد کرد. نظمی که از نظر بسیاری حکما، به دلیل منشأ ماوراء طبیعی می تواند الگویی مناسب برای فعالیتهای انسان باشد. همانطور که نظم حاکم بر طبیعت منبع الهام بسیاری اندیشمندان بوده است. از جمله فارابی که نظم عالم وجود را مبنای نظم مدینه فاضله خود می داند (نصری، ۱۳۶۳).

کمالجویی

آنچه که به عنوان حاصل اصل حرکت در عالم وجود و برای عناصر و اجزاء و کل جهان، از نظر حکما و فلاسفه الهی مطرح است، کمال و به عبارتی رو به کمال بودن و کمالجویی جهان می باشد (جعفری، ۱۳۶۳). اگرچه که جهان خود بنا به اصول تکوینی به سمت کمال می رود، ولی انسان می تواند با تغییر در شتاب و یا نوع این کمالجویی در مواد و طبیعت پیرامون خویش توان محیط زیست را برای کمال خویش تغییر دهد. نقش انسان در کمال بخشیدن به ماده به خصوص در تفکر الهی امری بنیادین در فعالیتهای انسانی است، به گونه ای که برای مثال هنر به عنوان شرافت بخشیدن به ماده معرفی می شود (Nasr, 1976).

آینده نگری

مراد از آینده نگری در این بحث عبارت از توجه به برنامه ریزی و ملحوظ داشتن قوانین حاکم بر عالم وجود است. در واقع این امر مهم را باید مرعی داشت که جهان قانونمند است و هر گونه تخطی از قوانین آن موجب خسران و زیان معنوی و مادی خواهد شد. بنابراین علاوه بر آینده نگری و حرکت بر مبنای برنامه، پیشرفت برنامه نیز مداوما بایستی مورد ارزیابی قرار گرفته و ضمن تصحیح انحرافات احتمالی، نکات مثبت تقویت شوند. علی ایحال یکی از موارد مهم در این مقوله عبارت از ارائه تفسیر اصول مورد نظر با توجه به شرایط زمان و مکان و فناوری در دسترس می باشد که به این ترتیب وجود الگویی واحد و لایتغیر برای همه جا و همیشه منتفی خواهد بود.

جزء و عنصری از واحدی بزرگتر است، تا به کل شهر برسد اعم از یک ساختمان، یک بازارچه، یک مرکز محله، مرکز شهر، بازار، تا خود شهر، نشان می دهد که رابطه بین آنها و بین عناصر متشکله شان رابطه ای هماهنگ و منطقی و مکمل می باشد. این هماهنگی در ارتباط با اشکال، در زمینه عملکردها، در مقوله تناسبات و نسبتها، در بیان حدود و اندازه ها، در ارتباط انسان و نیازهای وی و در رابطه با طبیعت و عناصر طبیعی قابل شناسایی و تعریف می باشد.

• شهرهای بیابانی ایران، علیرغم مکانگیریشان در مکانهای با شرایط سخت اقلیمی، یکی از مناسبترین نوع ارتباط انسان و طبیعت را به منصفه ظهور رسانده اند. این ارتباط متناسب، هم در بهره گیری از اثرات مؤثر این عناصر در ارتقاء شرایط کیفی و فیزیکی محیط (نور، سایه، گیاه، آب، هوا و...) تأثیر دارد و هم اینکه در بیان مفاهیم و معانی نمادین و معنوی مستتر در فرهنگ ایرانی - اسلامی ایفای نقش می نمایند. در واقع ارتباط انسان و طبیعت و ساخته های انسان به گونه ای است، که علاوه بر رفع نیازهای مادی و روانی انسان، با القا و تذکر معانی معنوی و نمادین (مستتر در عناصر طبیعی و انسان ساخته) وجه معنوی و روحانی حیات انسان نیز اقتضای می شود (Lings, 1991). بهترین مثال وجود حیاطهای مرکزی با گیاه و آب و ابعاد و جهتگیری خاص و نسبتهای تنظیم کننده نور و سایه، و همچنین باغهای مشهور این مناطق در شهرهای کاشان، یزد، ماهان و سایر شهرهای بیابانی و نیمه بیابانی می باشد.

• معماری شهرهای بیابانی همواره به عنوان شاخصی از هنرمندی پدیدآورندگان آنها در ایجاد فضا و محیط مطلوب زندگی خودنمایی نموده است. تجلی هنرمندی پدید آورندگان عمارات و شهرهای بیابانی حد اعلائی از شناخت محیط، شناخت نیازهای انسان، توجه به ارزشهای معنوی، هویت، استقلال، خودکفایی، مقیاس انسانی و نحوه تلفیق طبیعت و معماری را به نمایش می گذارده است. نمایشی که تجلیگاه محیطی متعادل برای بقا و تداوم حیات انسان در کیفیتی مطلوب بوده است.

• اگرچه که در بسیاری نقاط بیابانی ایران، شرایط ظاهری اقلیمی (از جمله آب، بارندگی و وجود رود دائمی) برای بنیاد کردن شهر و یکجانشینی فراهم نموده است، لکن با اختراع

نمایش خویش، کمالجویی انسان و کمال بخشی به ماده و بسیاری ویژگیهای دیگر را می توان مشخصه های اصلی نسخه بومی توسعه پایدار نامید. علی ایحال، ذیلا به برخی مصادیق موضوعاتی که مورد تأکید مستقیم توسعه پایدار هستند در معماری شهرهای بیابانی ایران اشاره می شود.

• یکی از مهمترین دستاوردهای زیستن در مناطق بیابانی و یا آماده نمودن این مناطق برای زیست انسان، یگانگی و مشارکت جدی مردم با یکدیگر در انجام کارهای بزرگ بوده است. یکی از مهمترین تجلیات و نتایج این مشارکتها تأمین آب مورد نیاز به عنوان ماده اصلی حیات از طریق حفر قنوات و همچنین لایروبی مداوم و نگهداری آنها بود. علاوه بر آن مروری بر هنرها و فنون رایج در اینگونه اقالیم و همچنین زمینه های تجاری مهم بیانگر وجود تخصصهای پیچیده ای بوده است که بدون اطمینان از همکاری و همراهی سایرین در تأمین نیازها و در واقع بدون احساس امنیت اجتماعی و معیشتی، امکان تجلی و بروز آنها فراهم نمی شد. مشاهده می شود که احساس امنیت حیات (تأمین بودن شرایط و وسایل زندگی در حد متعارف) به عکس اینکه در دنیای معاصر باعث رشد فردگرایی شده است، در اقلیم بیابانی ایران سبب وحدت جامعه و رشد هنرها و فنون و به عبارتی تخصصی شدن امور جامعه بوده است.

• اعمال و نمایش اصولی در معماری شهرهای بیابانی ایران مشاهده می شود که در عین پاسخگویی به نیازهای انسان و شرایط محیط، جلوه هایی از تجلی کالبدی بخشیدن به ارزشها و باورهای فرهنگی جامعه را نیز به نمایش می گذاشتند. برای مثال بهره گیری از اصل سلسله مراتب، ضمن آنکه توجه به باطن (درون) را به طرز بسیار زیبا و ماهرانه ای به نمایش می گذاشت، ایجاد مراتب مختلف امنیت را با مشخص کردن قلمروهای مختلف عمومی و نیمه عمومی و نیمه خصوصی و خصوصی تأمین می نمود، تا جایی که به عنوان الگویی شناخته شده و مشهور برای مسکن مسلمین معرفی شده است (Petherbridge, 1978). محرمیت و خلوت و خصوصیت و امنیت مورد نیاز اهل خانه و حرمت خانواده و تجلی ارتباط انسان و طبیعت و فضای زندگی را در حد اعلائی فراهم می کرد.

• نگاهی به جایگزینی و استقرار عناصر و اجزاء هر واحد که خود

عبارتند از: رون راسته، رون اصفهانی و رون کرمانی (پیرنیا، ۱۳۷۲). علاوه بر جهت گیری مناسب و اندیشیده، کاربرد عناصری همچون هشتی، حیاط، ایوان، مهتابی، تالار، دالان، سرداب، بادگیر، ارسی، حوض، و باغچه به انضمام اعمال اصولی همچون سلسله مراتب فضایی، تناسب ابعاد و نسبت فضاهای باز و بسته، تعادل، و امثالهم تأثیر به سزایی در ایجاد محیط مناسب زیست و تجلی توسعه پایدار داشته اند.

• معماران شهرهای بیابانی ایران، نسبتها و فرمهایی را شناسایی و در آثار خویش مورد استفاده قرار می دادند که عامل افزایش سایه روی سطوح بودند. این اشکال ضمن پاسخگویی مناسب به مسائل ایستایی و فنی، به ایجاد تعادل و حفاظت داخل ساختمان از گرما و سرمای خارج نیز کمک می کردند و بدینوسیله نیاز به انرژی اضافی را تقلیل می دادند و برای تنظیم شرایط محیطی داخل عمارات حداکثر استفاده از انرژیهای تجدیدپذیر مناسب (باد و آفتاب و آب) را به عمل می آوردند. در خارج عمارات و فضاهای عمومی نیز حفاظت انسان در مقابل شرایط نامطلوب اقلیمی کویر و گرمای تابستان در پناه سایه هایی که با دیوارهای بلند یا طاقها و راههای سرپوشیده و یا درختان فراهم می گردید.

• علاوه بر پاسخگویی معماری شهرهای بیابانی ایران به معیارهای مادی در زمینه انرژی، منابع طبیعی، بهره وری مناسب و امثالهم، این معماری ویژگیهایی را دارا بوده است که به تجلی یک زندگی معنوی پایدار و رو به کمال نیز کمک شایان توجهی می نموده است. در واقع این گونه از معماری هم تجلیگاه ارزشهای اعتقادی و فرهنگی مردم بوده است و هم اینکه به تقویت ارزشهای معنوی فرهنگ ملی بسیاری می رسانده است. از جمله اینکه با ملحوظ داشتن اصل عدل و زیرمجموعه های آن که دکتر آنها گذشت، کالبد و فضا و محیطی برای زیست انسان به وجود می آمد که تجلیگاه اصل دیگر یعنی وحدت بود. این وحدت به طرق گوناگون به منصفه ظهور می رسید و یا به عبارتی عوامل مختلفی در تجلی

قنات که ابداع آن توسط ایرانیان محسوس است، آب از فاصله های ۴۰ و ۳۰ و ۲۰ کیلومتر به روی زمین آورده شده و به عنوان عامل تداوم حیات شهرها و روستاها ایفای نقش نموده (باستانی پاریزی، ۱۳۶۶) و ساکنین آنها با بهره گیری از یکی از اقتصادی ترین، سالمترین، پایدارترین و مهندسی ترین روشها، آبهای تحت الارضی را به سطح زمین آورده و در دل بیابانی خشک و لم یزرع شرایط حیات را به نحو احسن فراهم نموده اند. این روش به حدی کارایی داشته است که در مورد شهری مثل کرمان در مختصرالبلدان چنین آمده است: همه آبادان و چندین آبادانی و عمارت داشت که آب کاریز از مسافت پنج شب راه به آنجا می آمد و بدینگونه کرمان درختان و جویها و چشمه ساران فراوان داشت. (به نقل از نوربخش، بی تا) همچنین در مورد شهر بردسیر آمده است: شهر بردسیر دارای مزارع و باغهای فراوان بوده و آب آن از قنوات متعدد و رودخانه لاله زار تأمین می شود. (تهرانی مقدم، ۱۳۷۵) مشاهده می شود که اولاً قناتها، آب را از فواصل بسیار دور به شهر می رسانده اند و ثانیاً به جهت تعدد آنها امکان باغسازی و تالیف محیط به همراه تأمین محصولات کشاورزی فراهم می گردید. آب انبارها و یخچالها، عناصر دیگر مرتبط با آب بودند که در فصول مختلف آب گوارای مورد نیاز اهل شهر را تأمین می نمودند. علاوه بر آن شبکه های آبرسانی به زمینها و باغات و منازل و همچنین نحوه و مقدار توزیع آب نیز تابع قوانین و مقررات پیچیده ریاضی بود. استقلال و خودکفایی، عدم نیاز به انرژی فسیلی، بهره برداری متعادل از آبهای تحت الارضی و حفاظت از محیط زیست را می توان به عنوان ویژگیها و فواید قنات در جهت توسعه پایدار ذکر نمود.

• یک بررسی اجمالی نشان می دهد که در تنظیم شرایط محیطی عمارات، انتخاب فرمها و اشکال و مصالح و جزئیات معماری مناسب و ابداعی ایرانیان نقشی اساسی ایفا می نموده است. برای نمونه جهتگیری عمارات به نحوی بوده که ضمن حفاظت ساکنین در مقابل گرمای آفتاب مستقیم و بادهای نامناسب، امکان ورود انرژی آفتاب در زمستان و هوای لطیف در تابستان به داخل ساختمان را فراهم می آورده است. ملحوظ داشتن این عامل مهم زمینه پیدایش و تکامل رونهایی (رون - جهت قرار گرفتن بنا) را فراهم می نمود که اهم آنها

طبق طبقه بندی نوین منابع، باد و آفتاب اینکه در زمره منابع پایدار در مقابل سوخت فسیلی و امثالهم هستند که منابع ناپایدار می باشند. دسته سوم، منابع با توان تجدیدپذیری مانند جنگله، علفزارها و تالابها هستند. سردبیر.

و اقلیمی یک ملت و تمدن و جامعه کهن هستند، تحت تأثیر عوامل عدیده ای در حال فرسایش و اضمحلال هستند. مهمترین این عوامل در دو دسته عوامل درونی و عوامل بیرونی قابل طبقه بندی می باشند. البته می توان تقسیم بندیهای دیگری را نیز از جمله عوامل انسانی و عوامل فنی را ملاک عمل قرار داد که در عمل تفاوت بنیادی با یکدیگر نخواهند داشت.

● عوامل درونی: این دسته مشتمل بر عواملی است که مرتبط با جامعه شهرهای بیابانی می باشند. مهمترین این عوامل عبارت از دگرگونی در باورهای فرهنگی و ارزشها هستند. این سخن به آن معنی است که بسیاری موضوعات اجتماعی و خانوادگی از جمله اهمیت خانواده های گسترده، ارتباط و نزدیکی خانواده های فامیل، توجه و معاضدت همسایگان با یکدیگر، اهمیت وطن و احساس تعلق به مکان، توجه به تاریخ و گذشته و خاطرات واحد و مرتبط جامعه و توجه متعادل به فرد و خانواده و جمع و جامعه رنگ باخته اند. بجای آنها اعلام استقلال (کاذب) فرد و خانواده که یکی از ثمرات رایج قرن حاضر است رشد نموده است. این موضوع به همراه شیدایی در مقابل الگوی بیگانه با اقلیم و جامعه و اتکا به صنعت و ماشین و خودباختگی در برابر صاحبان محصولات مدرن به عنوان یک هویت بارز، که احراز آن بصورت آرزویی درآمده است، به عنوان زمینه های ارزشگذاری معاصر مطرح شده اند. این البته بدان دلیل است که مبانی فلسفی معماری و شهرسازی مدرن و رابطه ای که این فلسفه برای انسان و محیط تعریف می نماید، بر عامه مردم و حتی بر بسیاری مسئولین و طراحان و برنامه ریزان نیز پوشیده است.

مورد بعدی تغییرات بدون منطق و نامطلوبی است که به بافتها و معماری عمارات تاریخی تحمیل می شوند، بدون اینکه هیچگونه پشتوانه تحقیقی و پژوهشی داشته باشند. این تغییرات به دلیل همان تمایل عمومی به دگرگونی و شبیه شدن به الگوهای مورد علاقه (ومدروز) از جمله تهران می باشد که البته اینها نیز خود مقلد بی هویت مدلهای بیگانه می باشند. بدیهی است که این اعتراض به معنای توصیه حفظ وضع موجود و بدون تغییر بافتهای تاریخی نمی باشد، که این خود در برخی شهرها به صورت بلیه ای عامل اضمحلال و فرسایش مراکز شهری تاریخی شده است. همانگونه که گذشت با دگرگونی و تحول در شیوه زیست و امکانات در

وحدت مورد نظر ایفای نقش می نمودند. وحدت موجود در معماری شهرهای بیابانی ایران از طریق استفاده از مصالح همگون و متجانس، بهره گیری از اشکال هندسی متناسب، پیوستگی عناصر و اشکال و فضاها و ارتباط منطقی آنها با یکدیگر، تجلی مقیاس انسانی، بهره گیری از عناصر طبیعی در مکانهای مناسب، تلفیق و همجواری و تناسب عملکردهای مختلف پاسخگو به قلمروهای معنوی و مادی حیات انسان، تفویض مرکزیت شهر و محله به عنصر معنوی و مذهبی شهر (مسجد، تکیه، حسینیه یا زیارتگاه)، تلطیف صلیبت و خشونت احجام و مصالح با بهره گیری از هنرهای همچون خطاطی، گچبری، کاشیکاری، منبت کاری و امثالهم به منصفه ظهور می رسیده است. خلاصه اینکه در این زمینه مقولات مهمی قابل بررسی است که اهم آنها عبارتند از: تعادل در توجه توأم به نیازهای معنوی و مادی انسان به عنوان مهمترین زمینه، تعادل در نحوه و میزان استفاده از منابع طبیعی، تعادل در ایجاد انواع آلودگیهای محیطی و توان محیط زیست در جذب و هضم آنها، تعادل بین محیط مصنوع و طبیعت و مختصات معنوی، روانی و جسمانی انسان، تعادل در نحوه بهره گیری از انواع انرژیهای موجود در جهان به نحوی که تعادل موجود در طبیعت در جهت نقص برهم نخورد و اهتمام بر یافتن روشهای استفاده از انرژیهای طبیعی همچون نور و گرمای خورشید و حرکت باد و حرارت درون زمین و حرکت موج و قدرت آب و امثالهم.

وضعیت حاضر و توسعه پایدار

مروری اجمالی به وضعیت حاضر شهرهای بیابانی ایران بیانگر این مطلب مهم است که این شهرها از جهات بسیاری در تقابل با اصول و مبانی توسعه پایدار می باشند. اگر بافت شهرها را به دو بخش اصلی یعنی بافتهای تاریخی و بافتهای متأخر (جدید) تقسیم گردد، هر یک از آنها مشکلات خاص خویش را دارند. بافتهای تاریخی علیرغم بسیاری ویژگیهای مثبت و ارزشمند هنری، فرهنگی، تاریخی و هویتی که به مثابه میراث گرانقدر تاریخ و نیاکان این مرز و بوم تلقی می شوند با بی مهری ها و مشکلاتی مواجه بوده و دائما در حال فرسایش و اضمحلال هستند. این بافتها که یکی از بارزترین نقاط هماهنگی و تعادل جمگی ویژگیهای اجتماعی، انسانی، فرهنگی، اقتصادی و محیطی

• مداخلات معاصر در بافتهای تاریخی که از طریق طرحهای جامع شهری به آنها تحمیل می شود نیز عواقب نامطلوبی را به بار آورده است. این نابسامانها و معضلات فراگیر بوده و هم در مقیاس معماری ابنیه و هم در مقیاس استخوانبندی و سازمان فضایی کالبدی شهر قابل مشاهده هستند. طراحی و ساخت ساختمانهای نامتجانس و ناهماهنگ و ناهمساز با اقلیم و محیط زیست، آسیب و تخریب محیط زیست، فرسایش و نابودی منابع زیست محیطی، تخریب زمینهای کشاورزی و باغها، رشد مصرفگرایی، تحقیر انسان، رجعت ماشینی، هدف قرار گرفتن کسب درآمد، و بسیاری ناهنجاریهای اجتماعی را می توان از اثرات دگرگونی و تحول نابسامان بافتهای تاریخی و توسعه های نااندیشیده و بی رویه شهرها دانست.

به طور خلاصه می توان گفت که مهاجرت های بی رویه به شهرها و همچنین کوچ شهرنشینان به توسعه های جدید و مدرن خارج از بافتهای شهرها که با اشکال و فضاهای بیگانه و متضاد با شرایط اقلیمی و محیطی که حاصل فقدان برنامه ای مدون و اندیشیده و نتیجه تصمیمات فردی و بدون ارزیابیهای لازم است، سبب شده تا بنیانهای فرهنگی و سنن و ارزشهای بومی و محیط زیست جملگی در معرض نابودی قرار گیرند. در واقع این توسعه های مقلد و بی پایه با از بین بردن منابع طبیعی (زمینهای کشاورزی، باغها و جنگلها و مراتع و شبکه های آبرسانی که لازمه حیات شهرهای بیابانی هستند) به عنوان مهمترین عامل نابودی شهر عمل می کنند. علاوه بر آن مصرف انرژی زیاد توسط عمارات و بافتهای ناهماهنگ با اقلیم، تخریب طبیعت و آلودگی محیط زیست را تشدید می نماید.

۴- نتیجه: درسهایی برای آینده

امروزه اثبات شده است که اهتمام در حفظ و حراست از طبیعت و منابع طبیعی به همراه فراهم آوردن امکان تماس انسان با طبیعت در محیطهای شهری از اهم ضروریات تداوم حیات انسانی است. البته وجه غالب این توجه، بر جنبه های مادی و کمی طبیعت معطوف و متمرکز می باشد. این در حالی است که وجوه مهم دیگری نیز می توانند و باید مطرح شوند، که این وجوه در اثر شدت توجه به وجه مادی و کمی حیات، کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. تمرکز بر جنبه های مادی طبیعت ناشی از دو علت

دسترس انسان، محیط و فضای زندگی او نیز بایستی متحول شود. ولی این تحول بایستی در جهت تکامل و بهبود باشد و نه آنگونه که امروزه در جهت نابودی محیط و جنبه های انسانی و ارزشی آن شاهد هستیم. باید توجه اصلی را بر اصول متمرکز کرد و به خود و به باورهای خود و به هویت خویش ایمان داشت. بنابراین ایده حفظ کالبد شهرهای تاریخی بدون هیچگونه تغییری، در حالیکه ساکنین آنها نیز یا ساکنین اصیل اصلی نیستند و یا اینکه احساس تعلق و علاقه ای به آن نمی نمایند، بجای حفظ و ترویج اصول آنها، فرسایش آنها را تسریع می کند.

اجمالاً اینکه به جهت تفکرات و آراء شکل دهنده و جهت دهنده مشی انسان مدرن که نه تنها خویش را بخشی از طبیعت نمی داند بلکه به نوعی خود را نیروی منفک و برتر می انگارد که لزوماً بایستی بر طبیعت تسلط و غلبه یابد، تخریب طبیعت و محیط زیست تشدید شده است. با آگاهی انسان به عواقب چنین روندی، در بسیاری از نقاط دنیا، جوامع سعی در اصلاح وضع موجود دارند. لکن در ممالک در حال توسعه و یا مقلد (گذشته) جوامع صنعتی، علیرغم گسترش ارتباطات و آگاهی به مشکلات و معضلات ناشی از تخریب محیط و طبیعت، همچنان به اشتباهات گذشته ممالک صنعتی ادامه می دهند.

• عوامل بیرونی متشکل از عواملی است که توسط نظام اداری و تصمیم سازان و تصمیم گیران و مدیران شهر به آن تحمیل می شود. در مقابل تمایل عمومی مردم به تغییرات بنیادین در بافتهای تاریخی و نابودی آنها، برخی نهادها و دست اندرکاران به حفظ و بقای بافتها و عمارات تاریخی بدون هیچگونه تغییر، و اجبار مردم به ماندن در آن و تمجید و تعریف از آنها رأی می دهند. این نظر در حالتی است که نه صاحبان چنین آرایسی حاضر به زندگی در بافتهای تاریخی هستند و نه راه حل های اندیشیده ای برای مناسب نمودن آنها برای زندگی مدرن که بهر حال از همه سو برای آن تبلیغ می شود ارائه می گردد. از سوی دیگر برخی مجریان نیز با دید کاسبکارانه ای که نسبت به زمین دارند، سعی در تهیه و حمایت از اجرای طرحهایی برای بافتهای تاریخی دارند که علاوه بر اضمحلال کامل آنها، اثرات نامطلوب دیگری همچون دگرگونی آداب و سنن و فرهنگ ملی و شیوه زیست بومی را نیز به همراه دارند.

سرداب و ایوان و مهتابی و تالار و سایر اجزاء عمارات و ابنیه که در جای خود حائز اهمیت است، می توان از اصولی چون نظم و تعادل و سلسله مراتب و خلوت و خصوصیت و حرمت خانواده و امنیت و حقوق همسایگی و ارتباط با طبیعت و پاکی و احتراز از آلودگی و خودکفایی و قناعت و احتراز از اسراف و تبذیر و امثالهم سخن گفت و در پی راههایی بود تا بتوان در عصر حاضر (و البته با بهره گیری از فرمهای مناسب و زیبای تاریخی) به این اصول تجلی کالبدی بخشید.

• یکی از بنیادی ترین درسهای حاصله از تجارب معماری و شهرهای بیابانی ایران، شناسایی اصول تطبیق محیط زندگی با نیازهای انسان است. نیازهای انسان، همپتراز با قوا و قلمروهای سه گانه حیات وی (روح، نفس و بدن)، به نیازهای معنوی، نیازهای روانی و نیازهای مادی قابل تفکیک هستند که هر کدام فضا و مکان و عملکرد خاص خود را طلب می نمایند. هر یک از مکانها نیز ویژگیهای معماری خاص خود را دارا بوده اند. یکی از ویژگیهای خاص و بارز معماری شهرهای بیابانی ایران این بوده است که هر مکان، ضمن پاسخگویی به عملکردی که برایش تعیین شده بود، در اصول و مبانی با عمارات سایر عملکردها در تناقض نبوده و وحدتی را به نمایش می گذاشتند که ریشه در فرهنگ این مرز و بوم داشته اند (Nasr, 1973).

• استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر^۱ همچون انرژی آفتاب و باد یکی از اصول اصلی مورد توجه در مناطق گرم و خشک و پرافتاب کویری است. موضوع قابل توجه آن است که در این زمینه نمی توان و نباید منتظر اختراع و ابتکار بیگانگان بود تا از دستاوردهای فنی آنان استفاده شود. چرا که همه آزمایشات و تجارب و مصالح و فن آوری مورد نظر آنها با توجه به اقلیم و محیط زیست و حتی ارزشهای فرهنگی جامعه خودشان انجام می شود و هر گونه تقلید و الگوبرداری از تجارب آنان در آینده نه تنها در زمینه فرهنگی که حتی در زمینه فنی نیز برای ما مشکل آفرین خواهد بود. از سوی دیگر ادامه روال جاری حاصلی جز اضمحلال منابع تجدیدناپذیر موجود، افزایش آلاینده های محیطی، تخریب محیط زیست و تقلیل کیفیات محیطی موردنیاز برای حیات انسان، تضعیف رابطه

است یکی احساس فاجعه ای که در ارتباط نامناسب انسان با طبیعت (اعم از استفاده نامناسب از منابع و آلودگی محیط و امثالهم)، و دیگری رواج تفکرات مادیگرا و جهانگرای دوره معاصر می باشد. این عوامل سبب شده تا متأسفانه بعد روحانی و معنوی حیات انسان به فراموشی و غفلت سپرده شود.

در مقوله رابطه انسان و طبیعت می توان گفت که عمده ترین وجه مغفول عبارت از اهمیت معنوی و روحانی تماس با طبیعت برای انسان در محیط زندگی و زندگی روزمره خویش می باشد. این وجه معنوی با رشد تفکرات دنیاگرایانه به نسیان سپرده شد و با توسعه صنعت و تمرکز بر حداکثر بهره وری اقتصادی به اوج خود رسید. به بیان دیگر با ظهور انقلاب صنعتی و گسترش صنعت تا دهه های اخیر تمرکز اصلی بر کسب حداکثر بهره اقتصادی از طبیعت و منابع طبیعی متوجه بود، بدون اینکه به خساراتی که در اثر این تفکر به طبیعت و به تبع آن به محیطهای شهری و در نهایت به انسان وارد می شد توجهی جدی مبذول گردد. در واقع انسان دوره صنعت از این اصل اساسی غافل ماند که جهان در حال تعادل می باشد و مهمترین وظیفه او (لااقل برای بقاء خویش) حفظ این تعادل است، چرا که در صورت خدشه به این تعادل اولین کسی که آسیب خواهد دید، خود او خواهد بود. وجود تعادل در طبیعت و یا به عبارتی قانونمند بودن و وحدت و کلیت مرتبط و واحد آن موضوعی است که مورد عنایت تعالیم قرآنی بوده (اسراء: ۱۲، یونس: ۵، فرقان: ۲، حجر: ۲۱، شوری: ۲۷، مؤمنون: ۱۸، قمر: ۴۹) و متفکران اسلامی نیز سخت بر آن تأکید داشته اند (طباطبائی، ۱۳۵۰، جعفری، ۱۳۶۹، مطهری، ۱۳۵۷، نصر، ۱۳۵۹، و سبحانی، ۱۳۶۱). مضافاً اینکه با پیشرفت علوم جدید (با فترتی کوتاه که ناشی از رواج تفکر جزءگرایی بود) روز به روز به وضوح وحدت و جامعیت و کلیت جهان هستی و تبعیت اجزاء آن از قانونمندی خاص خویش افزوده می شود (Bohm, 1980 and 1993 and Capra 1983).

• در توصیه بهره گیری از تجارب گذشته، نه تنها نایستی تکرار کالبد و جسد گذشته به عنوان الگوی واحد و یگانه شهر و معماری یک اقلیم، یک تمدن، یا یک فرهنگ خاص مدنظر قرار گیرد، بلکه در وهله اول اصول و ارزشهای شکل دهنده آنها است که اهمیت دارند و در هر مکان و هر زمانی باید تفسیر کالبدی خویش را داشته باشند. فی المثل بجای سخن گفتن و تعریف و تمجید از هشتی و دالان و حیاط و بادگیر و

^۱ طبق توضیحات صفحات پیش، منابع پایدار، سردبیر.

تناسبات، مصالح و... می باشد. (نصر، ۱۳۷۵ و نقی زاده، ۱۳۷۸).

• با معرفی جاذبه های خاص مناطق بیابانی و کویری همچون اکوسیستم های خاص، گیاهان و حیوانات ویژه، کلبوت ها، منظرهای طبیعی، به همراه جاذبه های انسان ساخت همچون مراکز علمی و تحقیقاتی و مجتمعهای ورزشی و اماکن تفریحی خاص اینگونه مناطق، خواهند توانست امکان جذب جهانگردان و پژوهشگران را به اینگونه مناطق فراهم آورده و تبادل اطلاعات و ارتقاء کیفی و کمی وضعیت زندگی را به دنبال داشته باشند. این روش ضمن پیشگیری از انزوای شهرهای بیابانی می تواند به عنوان مروج و معرف الگویی از توسعه پایدار که در یکی از سخت ترین شرایط اقلیمی به منصف ظهور رسیده است ایفای نقش نماید. این در حالی است که با بهره گیری علمی و اقتصادی از امکانات در دسترس و معرفی آن به سایر جوامع زمینه خودکفایی واقعی این مناطق و مشارکتشان در توسعه ملی نیز فراهم خواهد شد.

• احساس تداوم حیات و یا ارتباط آینده به حال و حال به گذشته، با عنوان اصل «حب بقا» موضوعی است که نیازمند بازسازی و احیا می باشد. یکی از عوامل این احیاء و بازسازی در محیط زندگی انسان قابل پیجویی می باشد. محیطی که در آن خاطره ها، تعلقات، امیدها، هویتها و پیوستگیها با گذشته و آینده شکل می گیرند. بنابراین می توان شناسایی مختصه های مجتمع های زیستی را به همراه تصفیه آنها از اشکالات و تکمیلشان با ابداعات و نوآوریهای روز به عنوان یکی از طرق ارتباط شهر و انسان با تاریخ و آینده اش مورد استفاده قرار داد. این امر مستلزم احیاء بافتهای تاریخی شهر به گونه ای است که اشتیاق زندگی در آن در جملگی و یا اکثریت اهل آن بوجود آید و تمایل به ترک آنها از سوی ساکنین اصلی به حداقل برسد. ضمن آنکه توسعه های شهری جدید نیز در تقابل با بافتهای تاریخی و ارزشهای فرهنگی جامعه نباشند و با بهره گیری از اصول معماری سنتی شهر وحدت و کلیت آن حفظ و تقویت شود. به عبارت دیگر شهر نیایستی مظهر تبعیض و دوگانگی و خروج از تعادل باشد.

• در راستای تدوین برنامه ای پایدار، معماری و بافت شهری ای را می توان توصیه نمود که در جهت حفظ و توسعه منابع طبیعی، به استفاده از منابع انرژی تجدید شونده و کاستن از

انسان و طبیعت و بالاخره نامناسب شدن تدریجی محیط زیست برای زندگی نخواهد داشت. در جهت توقف روال جاری است که ایده توسعه پایدار در جهان مطرح شده است.

• اگر توسعه و پایداری آن را به زمینه های اقتصادی و جنبه های مادی زندگی محدود و منحصر نکرده و جنبه ها و نیازهای روانی و معنوی انسان را نیز آنگونه که در تعالیم الهی مطرح است مشمول توسعه پایدار تلقی نمائیم، توجه به موضوعات دیگری که معماری و کالبد شهر می تواند مقوم آن باشد ضرورت می یابد. یکی از ویژگیهای بارز معماری تاریخی شهرهای بیابانی ایران هویت آنها در مقابل اشکال و فضاهای بیگانه می باشد. ویژگیهای این هویت در مقولات مختلف شکلی و معنایی و عملکردی و سازمان فضایی به وضوح قابل شناسایی بوده اند. این هویت که به عنوان هویت یک فرهنگ و جامعه و اقلیم و شهر مطرح بوده است، امروزه در مقابل عمارات و بافتهای بی هویت (یا با هویت بیگانه) رنگ باخته اند و حتی در بسیاری موارد تمایلی نیز به احراز و یا بقای آن مشاهده نمی شود (نقی زاده، ۱۳۷۹).

• در رابطه با نحوه استفاده از الگوها و مصالح وارداتی، توجه به موضوعات متعددی ضرورت دارد تا ضمن پیشگیری از بروز از خود بیگانگی در جامعه و عدم خدشه به هویت فرهنگی و معماری، احساس استقلال و قابلیت و باور به خود در جامعه تقویت شده و برنامه ها و طرحها به سمت ظهور و بروز توسعه ای پایدار هدایت شوند. در واقع در این زمینه نیز این امر را بایستی ملحوظ نمود که بجای تکرار و تقلید و استفاده بدون تغییر از الگوها و مصالح وارداتی و بیگانه، از فناوری ساخت مصالح جدید و استحاله فرمها، همانگونه که تمدن اسلامی به آن تمسک جست، بهره گرفته شود. به نحوی که حاصل کار متناسب با اقلیم و محیط زیست و فرهنگ و تواناییهای فنی و اقتصادی جامعه باشد.

• شناسایی عناصر و ارزشهای رمزی و نمادین به همراه معرفی و ترویج آنها خواهد توانست ضمن استمرار حیات تاریخی شهر ضامن بقای هویت آن و ایجاد تعادل در توجه توأمان جامعه به قلمروهای معنوی و حیات باشد. این عناصر اعم از عناصر طبیعی (آب و گیاه و نور و سایه و سایر عناصر طبیعی) و عناصر انسان ساخت (ارتباط و همجواری و سلسله مراتب فضاها و عملکردها، اشکال هندسی و خاص، نسبتها و

منابع مورد استفاده

- مصرف انرژیهای فسیلی همت گماشته و با توجه به محیط زیست و کاستن از آلودگی آب و هوا و خاک و هماهنگی با شرایط محیطی و اقلیم، محیطی متعادل را برای زیست انسان و دوام حیات سالم وی فراهم آورد. ملحوظ داشتن توان و ظرفیت محیط زیست به همراه درسها و تجاربی که از معماری و شهرسازی بومی بدست می آید و تلفیق آنها با امکاناتی که فناوری جدید در اختیار انسان قرار داده است به همراه باور به خویش و اعتماد به نفس و رهایی از تقلید و احساس حقارت در برابر غیر، ابزاری برای تحصیل اهداف مورد نظر خواهند بود. باید توجه داشت که در زمینه طراحی و ساخت دستگاهها و عماراتی که بتوانند از انرژی غیرفسیلی (مثلا انرژی خورشیدی) استفاده کنند، تکیه بر تجربیات بومی و بومی نمودن فناوری نوین ضرورتی است که باید به آن توجه کرد و ابتدا منتظر ورود فناوری از خارج نماند. زیرا ساخته های سایر جوامع در پاسخ به نیاز و فرهنگ و اقلیم خودشان ابداع شده و طبیعی است که ضمن عدم پاسخگویی به نیازهای جامعه ایرانی، در صورت استفاده (همچون بسیاری موارد دیگر) به استحاله فرهنگی و ارزشی جامعه منجر خواهد شد. بعلاوه اینکه جامعه احساس استقلال علمی و فنی ننموده و همچنان خویش را وابسته به بیگانه خواهد انگاشت.
- اجمالا اینکه شناسایی آن دسته از ویژگیهای بافتهای تاریخی شهرهای بیابانی ایران که توانسته اند طی قرون متمادی توسعه ای پایدار را به منصفه ظهور برسانند می توانند به عنوان مبنایی برای دریافت لزوم اصل احیاء مطلوب بافتهای تاریخی و بهره گیری از آنها در طراحی توسعه های جدید مدنظر قرار گیرند. اهم این ویژگیها عبارت از بافت فشرده، مصالح مناسب، فرمهای متناسب، هماهنگی معماری و اقلیم، استفاده مناسب از منابع و عناصر طبیعی، حداقل تخریب محیط، حد اعلای کمال بخشیدن به ماده می باشند. در واقع اطلاعاتی که انسان از محیط اخذ می نماید تأثیر بسزایی در آموزش و هدایتش به سمت اصول حاکم بر محیط زندگی دارد. به این معنا که محیطی متناسب، متعادل، هماهنگ، آرام، امن، متین، معنادار، و... خواهد توانست انسان را به مرعی داشتن این اصول در سایر مقولات زندگی نیز هدایت نموده و اصولا بر رفتار و منش و تلقی او نسبت به جهان تأثیر بگذارد.
- تهرانی مقدم، احمد. ۱۳۷۴. ارگ بردسیر، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- اراکي، محسن. ۱۳۷۸. نظام اسلامی عمران شهری، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۷۲۱.
- امین زاده، بهناز و نقی زاده، محمد. ۱۳۷۸. ریشه های توسعه پایدار در جهانبینی اسلامی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی (ش ۱۴۶-۱۴۵).
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. ۱۳۶۶. کرمان، در کیانی، یوسف (گردآورنده)، شهرهای ایران (ج ۲) جهاد دانشگاهی، تهران.
- بنک، لوئیس. ۱۳۷۰. دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه، ترجمه ح قاضیان، مجله نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۷. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- پیرنیا، محمدکریم. ۱۳۷۲. آشنایی با معماری اسلامی ایران، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- [امام] جعفر صادق (ع). ۱۳۵۹. توحید مفضل، ترجمه ملامحمدباقر مجلسی، انتشارات فقیه، تهران.
- جعفری، علامه محمدتقی. ۱۳۵۲. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی (ج ۹)، انتشارات اسلامی، تهران.
- جعفری، علامه محمدتقی. ۱۳۶۳. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی (ج ۱۳)، انتشارات اسلامی، تهران.
- جعفری، علامه محمدتقی. ۱۳۶۹. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۳. تفسیر موضوعی قرآن مجید (ج ۱)، مرکز نشر فرهنگی رجاء تهران.
- جعفری، علامه محمدتقی. ۱۳۶۶. تفسیر موضوعی قرآن مجید (ج ۵)، مرکز نشر فرهنگی رجاء تهران.
- چیتیک، ویلیام. ۱۳۷۲. تنولوژی و توسعه، ترجمه سید محمد آوینی، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۲.
- خمینی ره، امام روح الله. ۱۳۷۷. مناسک حج، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- دیوب. ۱۳۷۰. ابعاد فرهنگی توسعه، ترجمه بهروز گرانبایه، مجله نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶.

- Ardalan, N. and Bakhtiar, L. 1973. The Sense of Unity. The University of Chicago Press. Chicago.
- Bohm, D. 1980. Wholeness and the Implicate Order. London. Routledge.
- Bohm, D. 1993. The Undivided Universe: An Ontological Interpretation of Quantum Theory. London. Routledge.
- Capra, F. 1983. The Tao of Physics: An Exploration of the Parallels between Modern Physics and Eastern Mysticism. Glasgow. William Collins Sons and Co.
- Chambers, R. 1993. Rural Development: Putting Last First. Longman. London.
- Fuma, K. 1995. Definition and Measurement of Sustainable Development in Munasingle and Shearer (1995,7). Defining and Measuring Sustainability. Washington D.C. The World Bank U.N. University.
- Lings, M. 1991. Symbol and Archetype: A Study of Meaning of Existence. St Edmundsbury Press. Cambridge.
- Nasr. S. H. 1973. Forward to Ardalan, K. and Bakhtiar, L. The Sense of Unity. The University of Chicago Press. Chicago.
- Nasr. S. H. 1976. Sacred Art in Persian Culture. Golgonooza Press. Cambridge.
- Petherbridge, G. T. 1978. Vernacular Architecture: The House and Society. In Michell, George (Ed.). Architecture of the Islamic World. William Morrow and Company, INC. New York.
- Rao, P. K. 2000. Sustainable Development: Economics and Policy. Blackwell. Massachusetts.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۶۱. مبانی توحید از نظر قرآن، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین، اصفهان.
- طباطبایی (علامه) سیدمحمد حسین. ۱۳۵۰. اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۵)، با شرح، شهید مرتضی مطهری، صدرا، قم.
- طباطبایی (علامه) سیدمحمد حسین. تفسیرالمیزان، (جلد ۲)، دارالعلم، قم.
- طباطبایی (علامه) سیدمحمد حسین. ۱۳۴۶. تفسیر المیزان (جلد ۳)، مهر، قم.
- طباطبایی (علامه) سیدمحمد حسین. ۱۳۶۲ الف. تفسیرالمیزان (جلد ۱۱)، محمدی، تهران.
- طباطبایی (علامه) سیدمحمد حسین. ۱۳۶۲ ب. تفسیر المیزان (جلد ۱۲)، محمدی، تهران.
- طباطبایی (علامه) سیدمحمد حسین. ۱۳۶۳. تفسیر المیزان (جلد ۲۰)، محمدی، تهران.
- طباطبایی (علامه) سیدمحمد حسین. ۱۳۶۱. تفسیر المیزان (جلد ۳۹)، محمدی، تهران.
- طبیبیان، منوچهر ۱۳۷۸. تعیین شاخصهای پایداری و نماد آن در محیط زیست، مجله محیط شناسی، شماره ۲۴.
- امام علی ابن ابیطالب (ع). نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام، زرین، تهران.
- مطهری ره، شهید مرتضی. ۱۳۵۷. عدل الهی، صدرا، قم.
- مطهری ره، شهید مرتضی. ۱۳۹۸ ه. ق. قیام و انقلاب مهدی عج از دیدگاه فلسفه تاریخ، صدرا، قم.
- نصر، سیدحسین. ۱۳۷۵. هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- نصر، سیدحسین. ۱۳۵۹. نظر متفکران اسلامی در مورد طبیعت، خوارزمی، تهران.
- نصری، عبدالله ۱۳۶۳. سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- نقی زاده، محمد. ۱۳۷۸. فرهنگ اسلامی، طبیعت و توسعه های شهری معاصر، پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، شماره ۱.
- نقی زاده، محمد. ۱۳۷۹. رابطه هویت «سنت معماری ایرانی» با «مدرنیسم» و «توگرایی»، هنرهای زیبا، شماره ۷.
- نوربخش، حمید (بیتا)، ارگ بم، پیوند، تهران.

آیات منتخب

- تسبیح له السموات السبع والارض و من فیهن و ان من شی
الایسیح بحمده و لكن لاتفقهون تسبیحهم (اسراء: ۴۴)
- ولقد کرمتنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من
الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا (اسراء: ۷۰).
- یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و
لاتسرفوا انه لایحب المسرفین (اعراف: ۳۱).
- و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ذلكم خیر لکم ان کنتم
مؤمنین (اعراف: ۸۵).
- و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین (انبیاء: ۱۶).
- و اذا قلنا للملئکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر و
کان من الکافرین (بقره: ۳۴).
- و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه ان فی
ذلك لایات لقوم یتفکرون (جاثیه: ۱۳)
- والارض مددناها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل شیء
موزون (حجر: ۱۹).
- و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم (حجر:
۲۱)
- و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق (حجر: ۸۵)
- والسماء رفعها و وضع المیزان * الا تطغوا فی المیزان * و
اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان (رحمن: ۷-۹).
- و لا تطیعوا امر المسرفین * الذین یفسدون فی الارض و
لا یصلحون (شعراء: ۲-۱۵۱).
- و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا (ص: ۲۷).
- فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین (ص: ۷۲).
- قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی (طه: ۵۰).
- هو الذی جعلکم خلائف فی الارض فمن کفر فعلیه کفره و لا
یزید الکافرین کفرهم عند ربهم الا مقتا و لا یزید الکافرین
کفرهم الا خسارا (فاطر: ۳۹).
- الذی له ملک السموات و الارض و لم یتخذ ولدا و لم یکن له
شریک فی الملک و خلق کل شیء فقدره تقدیرا (فرقان: ۲).
- والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواما
(فرقان: ۶۷).
- و ما کان ربک مهلک القرى حتی یبعث فی امها رسولا یتلوا
علیهم آیاتنا و ما کننا مهلکی القرى الا و اهلها ظالمون (قصص:
۵۹).
- انا کل شیء خلقناه بقدر (قمر: ۴۹)
- واقصد فی مشیک (لقمان: ۱۹).
- الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض و
اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه (لقمان: ۲۰).
- یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و
لا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب التقوی و
انقوا الله ان الله خیر بما تعلمون (مائده: ۸).
- یا قوم انما هذه الحیوه الدنیا متاع و ان الاخره هی دار القرار
(مؤمن: ۳۹).
- والذین هم عن اللغو معرضون (مؤمنون: ۳).
- و انزلنا من السماء ماء بقدر فاسکنناه فی الارض و انا علی
ذهاب به لقادرون (مؤمنون: ۱۸).
- و سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات
بامرہ ان فی ذلك لایات لقوم یعقلون (نحل: ۱۲).
- فلولا کان من القرون من قبلکم اولوا بقیه ینهون عن الفساد فی
الارض الا قليلا ممن انجینا منهم و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا
فیہ و کانوا مجرمین (هود: ۱۱۶).
- اعبدوا الله مالکم من اله غیره هو انشاکم من الارض
واستعمرکم فیها (هود: ۶۱).
- و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرفین (یونس:
۸۳).